

نکته:

مرحوم خویی درباره این قول (اجتماع عقلی و امتناع عرفی)، دلیل دیگری را مطرح می‌کنند و آن را رد می‌کنند:

«و قد يوجه بتوجيه ثان و ملخصه: هو دعوى ان العرف لا يفهم من قوله تعالى - مثلاً - أقم الصلاة لدلوک الشمس إلى غسق الليل الا وجوب حصّة منها - و هي الحصّة التي لا تكون في الأرض المغصوبة - فلا تنطبق على الصلاة فيها .
و عليه فلا ينطبق المأمور به على المنهى عنه أصلاً، و هذا معنى امتناع اجتماعهما في شيء واحد عرفاً.»^۱

توضیح:

۱. امر به نماز که در آیه شریفه وارد شده است، در نظر عرف منصرف به حصه ای خاص از صلاة است
۲. یعنی اصلاً امر به نماز (صلاة) منصرف به نماز در غیر دار مغصوبه است و لذا اصلاً این حصّه (مطلق مقید به غصب) امر ندارد (چرا که عرف امر به صلاة را منصرف از این حصّه می‌داند)
۳. پس اگر چه امر و نهی عقلاً قابل اجتماع هستند ولی اصلاً دلیل شرعی دال بر وجوب به سبب انصراف، شامل مورد اجتماع نمی‌شود.

ما می‌گوییم:

۱. چنانکه روشن است، در عبارت مرحوم خویی از اصطلاح انصراف استفاده نشده است ولی ما این تقریر از کلام ایشان را (که البته کاملتر و بهتر است) از سخنان مرحوم شهید عبدالصاحب حکیم نقل کرده ایم.^۲

۲. مرحوم خویی خود در ادامه این دلیل را هم رد می‌کند و می‌نویسد:

«أولاً فلأنه لا صلة لهذا الفرض بمحل البحث أبداً و ذلك لأن محل البحث في المسألة انما هو فيما إذا كان لكل من متعلقی الأمر و النهی إطلاق يشمل مورد التصادق و الاجتماع، بان يكون المجمع فيه مصداقاً للمأمور به من ناحية، و للمنهى عنه من ناحية أخرى ... و اما ثانياً فلا ن أصل هذه

^۱ . محاضرات فی الاصول، ج ۴، ص ۱۸۳

^۲ . مباحث الاصول، ج ۳، ص ۱۰۴



الدعوى فاسدة، و ذلك لأن المتفاهم العرفى من الأمر المتعلق بطبيعة الصلاة ليس ذلك التقييد و التضييق، ضرورة ان التقييد بحصة خاصة يحتاج إلى دليل يدل عليه، و حيث انه لا دليل عليه فلا يمكن الحكم بالتقييد.^۱

توضیح:

۱. اولاً: فرض اجتماع امر و نهی جایی است که هم امر و هم نهی دارای اطلاق باشند و لذا این دلیل

خروج از محل بحث است.

۲. ثانیاً: ادعای چنین متفاهم عرفی از ادله وجوب (انصراف) محتاج دلیل است.

تنبيه سوم: اضطرار به حرام (توسط اراضی المغصوبه)

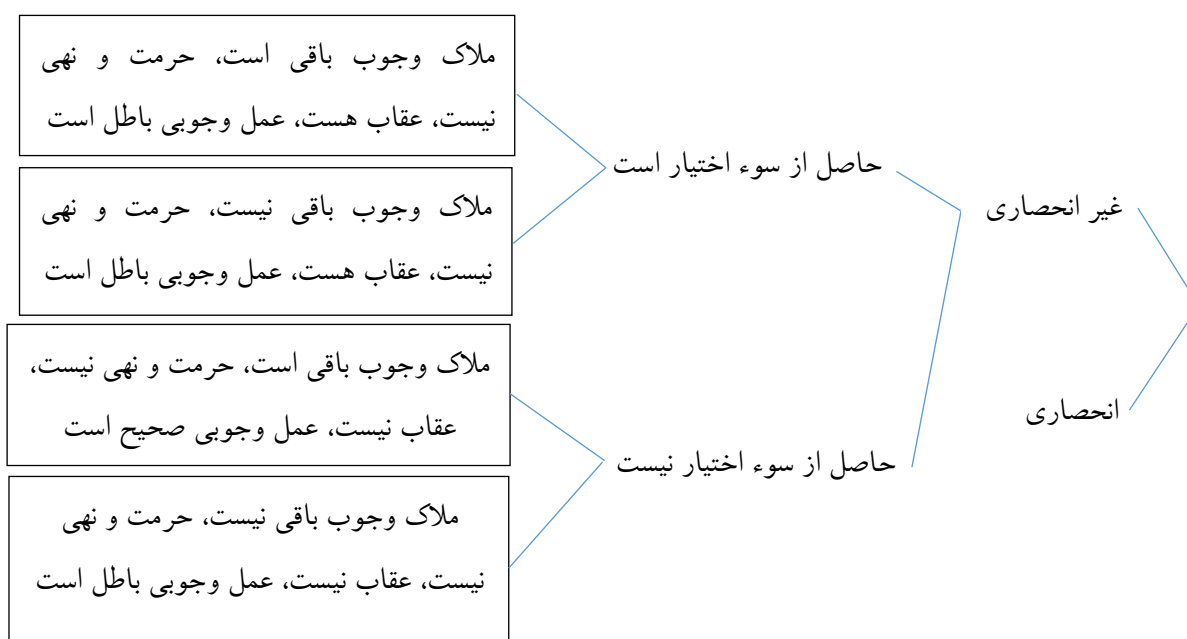
یکی از مباحث مهم که ذیل بحث اجتماع امر و نهی مطرح می شود، بحثی که به سبب مثال معروف آن، به

«بررسی حکم کسی که در وسط اراضی مغصوبه واقع شده است» معروف است. این بحث مربوط به بحث

اضطرار به ارتکاب حرام است.

اضطرار

اضطرار به ارتکاب حرام در ۴ فرض تصویر دارد:



ما می گوئیم:

مرحوم آخوند در این باره ابتدا درباره ۴ فرض غیر انحصاری می نویسد:

^۱ . محاضرات فی الاصول، ج ۴، ص ۱۸۴



« إن الاضطرار إلى ارتكاب الحرام ، وإن كان يوجب ارتفاع حرمة ، والعقوبة عليه مع بقاء ملاك وجوبه - لو كان - مؤثراً له [اگر ملاك وجوب موجود باشد، آن ملاك باقی است در حالیکه مؤثر است]، كما إذا لم يكن بحرام بلا كلام [چنانکه اگر حرام نبود، آن ملاك مؤثر بود و باعث پیدایش امر می شد]، إلّا إنّه إذا لم يكن الاضطرار إليه بسوء الاختيار، بأن يختار ما يؤدي إليه لا محالة ، فإن الخطاب بالزجر عنه حينئذ [وقتی اضطرار به سوء اختیار است]، وإن كان ساقطاً ، إلّا إنّه حيث يصدر عنه مبعوضاً عليه وعصياناً لذاك الخطاب ومستحقاً عليه العقاب ، لا يصلح لأن يتعلق بها الإيجاب ، وهذا في الجملة مما لا شبهة فيه ولا ارباب.»^۱

توضیح:

۱. اگر کسی نسبت به انجام یک حرام مضطّر شد و اضطرار او حاصل از سوء اختیارش نبود (مثل کسیکه

در روز ماه رمضان، بدون اینکه خودش زمینه‌سازی کرده باشد، مضطر به ارتماس می‌شود)

۲. در چنین فرضی، حرمت و عقاب برداشته می‌شود و دیگر آن حرام، حرام نیست (چرا که به سبب

اضطرار، مکلف قابلیت ردع را ندارد و لذا زجر بدون انزجار حاصل می‌شود و این محال است چراکه

ناهی وقتی می‌داند که مکلف امکان اطاعت ندارد، نهی را لغو می‌یابد و اراده‌ی انشاء را نخواهد داشت.

أضف إلى ذلك أنه حديث رفع هم حرمت و عقوبت را رفع می‌کند)

۳. البته چنین فرضی، خود دو حالت دارد: گاه در آن عملی که به اضطرار واقع می‌شود، ملاك وجوب

موجود است (مثلاً کسیکه به زور سرش را زیر آب می‌برند، نیت غسل هم می‌کند. در اینجا «نیت

غسل» باعث می‌شود که این عمل دارای ملاك شود و بتواند مُسقط امر به غسل شود. توجه شود که

«امر به غسل ارتماسی» با توجه به اینکه قبل از آن به سبب «اجتماع با نهی از ارتماس (حاصل از

صوم)» از فعلیت افتاده بود، باز نمی‌گردد بلکه صرفاً «ملاک وجوب غسل» کافی است تا آنچه واقع

شده است مصداق غسل واجب باشد).

۴. و گاه ملاك وجوب موجود نیست (مثلاً آن فرد، بعد از ارتماس فراموش می‌کند که نیت غسل کند)

۵. اگر ملاك وجوب باقی است، هم گناه نکرده است و هم غسل او صحیح است (ولی اگر ملاك وجوب

باقی نیست، صرفاً گناه نکرده است)

۱. کفایة الاصول، ص ۱۶۷



۶. [بأن يختار: اضطرار ناشی از سوء اختیار مثل اینکه]

۷. [حينئذ: اگر اضطرار ناشی از سوء اختیار است] اگرچه نهی بالفعل موجود نیست و لذا حرمت حاصل از

نهی موجود نیست ولی عقاب می‌شود و ملاک وجوب هم -اگر موجود باشد- کارایی ندارد و لذا غسل باطل است.

